

## فرهنگ بزرگ سالاری، علت یا معلول بهره‌کشی از کودکان؟

(سفنی با بزرگ‌ترها)

سوسن بهار

در عصری زندگی می‌کنیم، که شاید بیش از هر زمان دیگری در طول حیات جامعه‌ی بشری، امکان و ضرورت تغییر جهان وجود داد. اما بیش از هر زمان دیگری به جای تغییر با تفسیر، آن هم نه تفاسیری که در دراز مدت به نفع بشریت‌اند، بلکه تفاسیری کاسب‌کارانه، مبتذل و میان‌تهی روبرو هستیم. امکانات، بودجه‌ها و وقتی که صرف‌جا انداختن و فرهنگ ساختن از این تفاسیر می‌شود، بخش قابل توجهی از توان بشری تغییر این جهان می‌تواند باشد. مثال‌ها در این زمینه فراوانند. من اما اجازه می‌خواهم به فرهنگ بزرگ سالاری و نقش آن در به انقیاد کشانیدن کودکان و تفسیر سنتی بودن کار کودک، ترمی که به طرق گوناگون از جانب رایزن‌های بی‌شمار سرمایه‌داران - چه در کشورهای مثل ایران و چه در اروپا و آمریکا - برای توجیه این وضعیت و طفره رفتن از توضیح بنیادین استثمار کودکان بیان می‌شود، بپردازم.

برای جدل با هر پدیده‌ای باید در قدم اول آن را شناخت و یا اساساً به رسمیت شناساندش، معرفی‌اش کرد، تا به درکی همگانی از آن رسید و سپس به مقابله با آن پرداخت. واژه‌ی «بزرگ سالاری» را من سال‌هاست، که شفاها به زبان می‌آورم و این جا و آن جا به کار نیز می‌برم. «بزرگ سالاری» به مثابه فرهنگی مشترک در بین بزرگ سالان جامعه، جدا از جنسیت و جایگاه طبقاتی، در خدمت خرد آزاری، تحقیر کودکی و کوچکی است. من «بزرگ سالاری» را به جای ترم سنتی بودن مثلاً کار کودک، که از سوی به انقیاد درآوردگان کودکان و مفسرهایشان که دانسته و یا نادانسته آب به آسیاب بهره‌کشی از کودکان می‌ریزند، آورده‌ام.

اگر درک ما از مقوله‌ی کودکی و وضعیت کودکان در جهان معاصر، به دیدن صورت‌های گرد و خندان کودکان پشت قوطی‌های شیر خشک، آفیش‌های تبلیغاتی زیبای اسباب بازی‌های کودکان، لباس‌های قشنگ کودکانه، و هزاران هزار پدیده‌ی بزک شده و آرایش یافته در وصف

امکانات کودکان و زندگی انسانی آنان محدود باشد، متأسفانه باید بگوییم که پس توانسته‌اند ذهن ما را محدود کنند و از واقعیت زندگی اکثریت کودکان جامعه‌ی بشری دور نمایند. اما خوش بختانه چنین نیست و نسبت به سال‌های نه چندان دور گذشته، امروزه جامعه‌ی بشری به یمن مبارزات و تلاش‌های جنبش‌های دفاع از حقوق کودکان و لغو کار و بردگی آنان، تصویری روشن‌تر از وضع صدها میلیون کودک قطعاً زیبا و پر توان، اما اسیر و دردمند، بیمار و فقیر، به بردگی گرفته شده و آزار دیده، دارد. این مرواریدهای درون خاکستر که زندگی‌شان، داستان چگونه کاهیده شدن از جان‌های کوچک شان و انباشته شدن کیسه‌ی گشاد سرمایه و سرمایه داران است، مساله‌ی اساسی بحث و برخورد ما به مقوله‌ی «بزرگ سالاری» است.

### بزرگ سالاری چیست؟ آیا اصولاً چنین تعریفی واقعی است؟

کمتر کسی از ما، در هر گوشه‌ای از جهان که باشد و با هر زبانی که سخن بگوید، با واژه‌ها و رفتارهای تحقیرآمیز نسبت به ذات کودکی و کودکان روبرو نشده است. در ترم‌های سیاسی و یا بحث‌های داغ، طرفین برای مجاب کردن و یا برخورد به هم از ترم «کودکانه» بودن حرف‌های طرف مقابل، به عنوان «بی ارزش» بودن آن، استفاده می‌کنند.

در عرصه‌ی تربیت نیز از امید به بزرگ شدن، خانم و یا آقا شدن به عنوان هدف، و از به کار بردن کلماتی در خطاب به کودک از قبیل: «مگر بچه‌ای؟»، «باز هم بچه شدی؟»، «دیگه بهت نمی‌گم بزرگ»، «مگه کوچولویی که گریه می‌کنی»، «بچه نشو دیگه» و... برای تحقیر استفاده می‌شود.

در ضرب المثل «گاه باشد که کودکی نادان به غلط به هدف زند تیری»، نادانی مترادف با کودکی به کار می‌رود. یا در ضرب المثل «کودکی را دیدم که آموخته بود هر وقت کار بدی از او سر زده است و می‌خواهد خدا او را ببخشد، باید ده بار با خودش بگوید: خرابم، بچه بودم، نفهمیدم»، هم خرابیت، بچگی و نفهمی، ترم‌هایی مترادف



با «کودکی» است که در بسیار از فرهنگ‌ها وجود دارد. تمسخر کودکی و اطلاق واژه‌ای چون «نی نی کوچولو» به کودکی که به هر دلیلی گریه می‌کند، احساس شرم را از سنین خردسالی در بسیاری از کودکان به وجود می‌آورد. کمتر کودکی وجود دارد، که بزرگ‌ترین آرزویش بزرگ شدن و آدم به حساب آمدن در چنین فرهنگی نباشد. قطعاً ریشه‌ی این گونه برخوردها را باید در نیاز سرمایه در به انقیاد کشاندن انسان و حتی قبل از آن، در کل پروسه‌ی فرهنگ مالکیت، جست و جو نمود. و در مذهب، در ارجحیت دادن توان گری بر ناتوانی، بزرگ بر کوچک، مرد بر زن، خدا بر بنده، ارباب بر خدمتکار و...، که به کرات در قرآن هم مورد تأکید قرار گرفته است. به نظر من، ریشه‌ی بی‌حقوقی کودکان و تمامی جنبه‌ها و صورت‌های کودک‌آزاری، در بهره‌کشی از کودکان و استفاده از نیروی کار آن‌ها ریشه دارد. و فرهنگ بزرگ‌سالاری هم اگر زاینده‌ی این مقوله نباشد، تقویت شده از آن است! چرا؟

بسیار ساده است، اگر بتوانی در جهانی که این همه مدعی دست‌یابی به دموکراسی، احقاق حقوق کودکان و کنوانسیون‌های ریز و درشت به این منظور و... است، اولین اصل کنوانسیون‌های مختلف حقوق کودکان - که به یمن مبارزات و تلاش‌های تاریخی بشر تدوین شده‌اند - را زیر پا بگذاری و «کودکی» و تعریف آن را بر اساس نیازهای بازار و سود سرمایه تعیین کنی، آن‌گاه شاهد خواهی بود که در چه سطح گسترده‌ی کودکان زیر هجده سال - حتی کودکان پنج و شش ساله - به انواع و اقسام کارها، از کارهای صنعتی گرفته تا کار در کشاورزی، از کار در کارگاه‌های قالبی بافی گرفته تا کار در معادن، از کار خانگی گرفته تا کار در صنعت سکس، وادار می‌گردند و چه سود هنگفتی از کار آنان به کیسه‌ی گشاد سرمایه و سرمایه‌داران سرازیر می‌شود. طبیعی است که در چنین وضعیتی، هم نوعان و هم سن و سالان چنین کودکانی اگر که هنوز اسیر این فاجعه نشده باشند، یا در معرض آن قرار دارند و یا از وجود آن تأثیرات منفی می‌پذیرند. به قول عامیانه، وقتی پدیده‌ای عادی و معمول شود، قبح آن از بین می‌رود. و وقتی قبح آن از بین رفت، آن‌گاه بیشتر و بیشتر عادی و معمول می‌شود. وقتی به مقوله‌ی «کودکی» تجاوز شود، وقتی «کودکی» به قتل رسد، آن‌گاه قتل فیزیکی کودکان به دست خانواده‌ها - که در ایران و کشورهایمانند آن تازه با قوانین اسلامی (چون: حق تنبیه کودکان توسط ابوبین و عدم مجازات شان حتی اگر کودک به قتل رسیده باشد) حمایت می‌شود - امری طبیعی جلوه می‌کند.

در ایران تحت حاکمیت قوانین اسلامی، وقتی سن قانونی و شرعی ازدواج برای کودکان دختر نه سال تعیین می‌شود، «کودکی» را مورد تجاوز قرار می‌دهند و بیشتر از آن، می‌کشند. و آن‌گاه طبیعی است، که تجاوزات و سوء استفاده‌های جنسی از کودکان در خانه و جامعه فراوان می‌شود. «از کوزه همان برون تراود، که در اوست.» این واقعیت که اکثریت شریف مردم ایران با چنین قوانینی در تضادند و برای همین هم انسان‌های بی‌شماری به امر دفاع از حقوق کودکان می‌پردازند، اما ذره‌ای از این واقعیت جان‌کاه نمی‌کاهد که کودک‌آزاری و قتل و تجاوز به

کودکان در سال‌های اخیر سیر رو به افزایش نجومی داشته است. (رجوع کنید به آخرین خبرنامه‌ی «جمعیت الغای کار کودکان»، که در سایت اینترنتی «داروگ» وجود دارد.)

پس بزرگ‌سالاری، کودک‌ستیزی و بهره‌کشی از کودکان در جامعه و در خانواده‌ها، معلول روند بهره‌کشی سرمایه از گرده‌های نحیف کودکان است. اما آیا باید به همین بسنده کرد؟ کدام معلولی را می‌شناسید زمانی که به فرهنگ تبدیل شود، نتواند نقش عامل را بازی نکند؟ خوارشماری کودکی، حق بزرگی برای خود قائل شدن، کودک را در نیاز دائمی شنیدن یک کلام محبت آمیز باقی نهادن، از او به عنوان امربر و شاگرد دم دست برای اجرای فرمان‌های ریز و درشت استفاده کردن، او را دم دستی و پست تر در مقابل بزرگ ترها فرض گرفتن و... از جمله آن عواملی هستند که جامعه را به بهره‌کشی از کودکان تشویق می‌کنند، همان حس تملک سرمایه بر ذات کودکی. کمتر کودکی است، که روزی لااقل ده بار از سر تکالیف مدرسه‌اش بلند نشود و به دنبال فرمان‌های پدر و مادر و خواهر و برادر بزرگ تر خود نرود. چرا کسی با خود نمی‌گوید: «او چون کودک است به مراقبت و محبت بیشتری نیاز دارد. نباید این قدر او را آزار داد!» چرا گفته‌هایی چون «خب، بچه رو بفرست!» یا «به بچه بگو!»، ترجیح بند بسیاری از فرمان‌های صادر شده برای انجام کارهای خانه توسط کودکان است.

به غلط آموخته‌ایم، چون طبق نیازهایشان این گونه آموزش مان داده‌اند، که کودک به این صورت تربیت می‌شود! برای خودش فردا کسی خواهد شد! نه، این طور نیست. علم و تجربه می‌گوید، کودکی فرسوده که کودکی نکرده باشد، طعم آسایش و نوازش و محبت را نچشیده باشد، انسان موفقی هم از آب در نمی‌آید. و حتی اگر هم به جبر دارای مدارک تحصیلی درخشان و موفقیت شغلی شود، اما در درون خویش از احساس کمبود رنج می‌برد. (طبعاً آموزش مسئولیت‌پذیری و کمک به رشد و ارتقای توانایی‌های کودکان از این مقوله جدا است.)

به تبع آن چه که گفته شد، طبیعی به نظر می‌آید که جامعه «کودک» را آلترناتیو بیکاری والدین، یا کمک کار آن‌ها، تلقی نماید. ترک تحصیل کودکان و اشتغال به کارشان، و یا تشویق شدن آن‌ها به کسب درآمد خوب در عوض تحصیل که به خصوص در کشورهای مرفه دارد به یک روند تبدیل می‌شود، وضعیت سواد دانش آموزان را به حدی تحت تاثیر قرار داده است، که نتایج آزمون سالیانه معروف به «پیزا» به حدی اسفناک بود، که حتی داد رایزن‌های سرمایه را هم درآورد. نمی‌توان کودکان را به دلیل بهره‌کشی از تحصیل محروم کرد، و با مشکل بی‌سوادی اکثریت دیگرشان مواجه نشد. این دو پدیده، دو روی یک سکه‌اند. و هر دو نشان از فرهنگ بزرگ‌سالاری و بهره‌کشی از کودکان در سطح جهانی دارند.

این فرهنگ را باید شناخت و در مقابلش تبیین‌های پیشرو انسانی و کودک دوستانه را قرار داد. ما به سهم خود تلاش می‌کنیم این بحث را دنبال کرده و بیشتر توضیح دهیم. انتظار دخالت فعال شما را هم داریم.

